

درباره شوراها

www.vahdatcommunisti.com

گروه هواداران سازمان وحدت کمونیستی

مقدمه

نوشته حاضر کوششی است جهت پاسخگویی به سئوالاتی از قبیل ماهیت و مشخصات شوراهای، نظرات منشویکها، و منشویکها در باره آنها - تفاوت میان شوراهای، اتحادیه، و کمیته کارخانه‌ای - و فرق بین حکومت شوراهای و حکومت پارلمانتریستی، همچنین به پاره‌ای از نظرات لنین، کائو - سکی و بورژازی لیبرال درباره‌ی دولت اشاره گردیده، ماهیت بوروکراسی و رابطه‌ی آن با تقسیم کار اجتماعی توضیح داده می‌شود.

هدف کلی مقاله اینست که نشان دهد دولت در جوامع طبقاتی اشکال مناسب تجدید تولید منافع طبقه‌ی حاکم را بخود می‌گیرد و در همین رابطه شکل شورائی دولت یکی از اشکال حکومتی است که قادر است منافع رُحمتکشان را تا محو

کامل استثمار طبقاتی تامین نماید .

البته شکافتن عمیق مسائل فوق‌الذکر چنانچه شرایط مشخص جامعه ایجاب نماید مستلزم شناخت بیشتری از تاریخچه و تجربیات شوراها بویژه نقش حزب طبقه کارگر و رابطه‌ی آن با شوراها خواهد بود .

این نوشته تقریباً هم زمان با روی کار آمدن دولت بختیار در چند شماره جداگانه در نشریه سازمان دانشجویان ایرانی در ایالت ارگان - آمریکا ، عضو کنفدراسیون جهانی (پلاتفرم چپ) به چاپ رسید و اکنون پس از جمع آوری و تنظیم بهمان صورت - بعد از انجام پاره‌ای حذفیات و اصلاحات توسط ما تکثیر میگردد .

گروه هواداران سازمان وحدت کمونیستی

پیشگفتار

آنچه که تحت عنوان "شورا" از آن نام میبریم ارگانهای هستند که در روسیه اولین بار توسط زحمتکشان در دوران انقلاب ۱۹۰۵ در سطحی محدود ایجاد گشتند . شکست این انقلاب باعث توقف رشد و گسترش شوراها شد اما جنبش زحمتکشان این تجربه تاریخی را در کولبار خود داشت . تشدید شرایط انقلابی در فوریه سال ۱۹۱۷ ، اوچگیری مبارزات زحمتکشان بر علیه تزار و ادامه ی جنگ امپریالیستی (شرکت روسیه در جنگ جهانی اول و عواقب بحران اقتصادی - اجتماعی ناشی از جنگ عوامل تسریع کننده شرائط انقلابی در جامعه بود) منجر به سرنگونی تزار و پرچیده شدن بساط سلطنت خاندان رمانف شده لیکن عدم وجود رهبری ، تشکیلات و سازماندهی کافی در این مبارزات باعث آن شد که جای خالی سلطنت تزار را مشروطه خواهان لیبرال (کادتها)

و در ابتدا کسانی چون "ردو زتکیو"ها یرنمایند . همزمان با فرار تزار اما ، شوراهای کارگران و سربازان اینبار در سطحی بسیار وسیعتر تشکیل گشتند و به موازات تشکیل کابینه‌ی موقت نیروهای لیبرال ، کمیته‌ی مرکزی شورای کارگران و سربازان اعلام موجودیت نمود . بدین ترتیب تشکیل دوما (مجلس) و کابینه‌ی تحت نفوذ بورژوازی لیبرال از طرفی و برقراری شوراهای زحمتکشان با شکل خاص سازمانیشان از طرف دیگر ، آغاز تقابل حکومتی دوگانه در سطح جامعه بود . در ماههای اول پس از انقلاب فوریه از آنجا که رهبری شوراهای اکثریت در دست نمایندگان نیروهای سازشکاری چون منشویکها بود ، کمیته‌ی مرکزی شوراهای بطور کلی در جهت تقویت و حمایت از حکومت بورژوازی حرکت مینمود و سرانجام شرکت بارهای از رهبران منشویک و نیروهای سازشکار دیگر در کابینه‌ی ائتلافی با بورژوازی میرفت تا تقابل این قدرت دوگانه را به پیروزی کامل بورژوازی و فرو ریختن نهادهای حکومت زحمتکشان منتهی نماید . تشکیل شوراهای دهقانان در همین دوران و قرار گرفتن نیروهای سازشکار همچون اکثریت اسارها (سوسیال رولوسیونرها) در رهبری این شوراهای (کرنسکی از اعضا این سازمان سر از رهبری کابینه‌ی ائتلافی درآورد) حملگی آن شرایط مساعدی را فراهم نمودند تا نیروهای ارتجاع فکر سرکوب و از بین بردن شوراهای را برای همیشه در سر پیوراند .

بلشویکها در این دوران ندهتنها هرگونه سازش با بورژوازی و حمایت از کابینه‌ی ائتلافی را محکوم مینمودند بلکه همزمان

با دوری قدم به قدم نیروهای سازشکار از زحمتکشان و در غلطیدنشان به دامان ارتجاع حاکمه، آنان موقعیت خویش را در میان زحمتکشان، در درون کمیته‌های کارخانه، شوراهای کارگری و دهقانی و سربازان پست جبهه‌ی جنگ تقویت میکردند. زمانیکه انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) به رهبری حزب بلشویک بوقوع پیوست یعنی هشت ماه بعد از انقلاب فوری، کلبه‌ی نیروهای سازشکار بویژه منتویکها اکثریت قابل ملاحظه‌ای از هواداران خود را چه در درون شوراهای و چه در سطح جامعه از دست داده بودند. کمتر از دو ماه پس از انقلاب اکتبر کمیته‌ی مرکزی شوراهای دهقانان به کمیته‌ی مرکزی شوراهای کارگران و سربازان پیوست و به این ترتیب اولین حکومت زحمتکشان (پس از حکومت موقت کمون پاریس در سال ۱۸۷۱) یعنی شورای کارگران، دهقانان و سربازان در عرصه‌ی پهنآوری از جهان موجودیت خویش را اعلام نمود.

لزوم بازشناسی دقیقتر از ماهیت، تاریخچه، ظهور و عملکرد شوراهای از آنرو مورد اهمیت است که بنظر میرسد در مبارزات کنونی زحمتکشان ایران بویژه در میان کارگران اولین نطفه‌های حرکت سازمان یافته به شکل شورائی در حال تکوین است که در صورت گسترش این شکل سازمانی در میان کارگران و سایر اقشار و طبقات زحمتکش جامعه، آشنائی با تجربه‌ی عملکرد شوراهای در جنبش انقلابی روسیه آموزنده‌تر خواهد بود. مسائل و مباحث عمده در این رابطه را به چهار قسمت

میتوان تقسیم نمود .

الف - مشخصات ویژه‌ی شورا ، تمایز آن با سایر اسکال سازمانی چون حزب ، اتحادیه‌ها ، کمیته‌های کارخانه‌ای و چگونگی ظهور و عملکرد آن .

ب - اصول تئوریک و مشخصا نظرات لنین به دفاع از حکومت‌شوراها بمثابة شکل مناسب اعمال دیکتاتوری پرولتاریا در مقابل پارلمانتریزم یا اساسا آن شکل لازم حکومتی که در خدمت منافع سرمایه‌داریست .

ج - تجربه و عملکرد شوراها از فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ و چگونگی بدست گرفتن رهبری شوراها و کسب حمایت زحمتکشان توسط انقلابیون بلشویک و منفرد نمودن نیروهای سازشکار .

د - نقش‌شوراها از سال ۱۹۱۸ به بعد .

قسمت چهارم این تقسیم بندی از آنجا که کمتر در رابطه با مسائل عاجل جنبش زحمتکشان ایران است مورد بحث ما قرار نمیگیرد . در رابطه با سه بخش اول نظرات خود را جهت دامن زدن به بحث و استفاده از نظرات سایر رفقا به چاپ میرسانیم .

۱ - تعریف واژه‌ی شورا

شورا (CoViet, Council) بزبان ساده به مجلس و یا محفل شور و مشورت اطلاق میشود. از لحاظ تاریخی قرابت واژه شورا بیشتر با آن اشکال سازمانی زحمتکشان است که جهت نصاحب قدرت یا انجام انقلاب و یا حفظ منافع زحمتکشان بدیدار میکشند. شوراهائیکه در روسیه بوجود آمدند در عین اینکه خصوصیات مذکور را در خود داشتند در پاره‌ای جهات تکامل یافته‌تر بودند که ما اینک بشرح آن میپردازیم.

۲ - چگونگی ظهور شوراها در روسیه

از درون اعتصابات پراکنده در روسیه، در اواخر قرن نوزدهم اولین اشکال سازماندهی مستقیم کارگران بصورت "کمیته‌های اعتصاب یا بودجه" بصورت مخفی بوجود آمدند. این کمیته‌ها در سطح بسیار محدود یک یا چند کارخانه بمنظور ایجاد هماهنگی و نظم تشکیلاتی در مبارزات کارگری توسط خود کارگران تشکیل میشدند. با حاکمه یافتن و یا فروکش نمودن اعتصاب، کار این کمیته‌ها نیز به پایان میرسید و غالب آنها از بین میرفتند.

شرایط انقلابی سال ۱۹۰۵، گسترش دامنه اعتصابات کارگری و لزوم مرکزیتی قوی برای رهبری مبارزات کارگران در نواحی

بزرگ و صنعتی و در سطح شهرها، ظهور "کمیته‌های اعتصاب" منتخب از کارگران کارخانه‌های اطراف را در سطح شهرها موجب میشد. در جائیکه این کمیته‌ها از حالت موقت به ارگانهای دائمی نمایندگان کارگران مبدل شده خواسته‌های وسیعتری را در بر میگرفتند و حتی خود را برای فراهم آوردن شرائط سر-نگونی قدرت حاکمه آماده مینمودند، ما با اشکال جدیدی از سازماندهی در جنبش انقلابی روسیه یعنی "شورای کارگران" روبرو میشویم.

بعنوان نمونه چگونگی پیدایش اولین شوراهای کارگری در روسیه جالب توجه است. در اوج اعتصابات کارگری ماه اکتبر (۱۹۰۵)، بمنظور رهبری این مبارزات در شهر پترزبورگ "کمیته کارگران شهر" از تجمع نمایندگان کارگران (برای هر ۵۰۰ کارگر یک نماینده) تشکیل گردید. پس از چند روز حدود ۲۲۶ نماینده از ۹۶ کارخانه و ۵ اتحادیه بدور هم گرد آمدند. سه نفر از هر کدام احزاب بلشویک - منشویک و اس آر هان نیز بدون شوراهای پذیرفته شدند (باین ترتیب این شورا بیش از صد هزار نفر از کارگران پترزبورگ را نمایندگی میکرد). در نشست خود، این کمیته خود را بعنوان "شورای نمایندگان کارگران" اعلام نموده، کمیته موقتی مرکب از ۲۲ تن را انتخاب کرد. همچنین تصمیم گرفته شد تا روزنامه‌ای تحت عنوان "اخبار شورای نمایندگان کارگران" انتشار یابد. همچنین در شهر مسکو شورایی با شرکت ۱۸۰ نماینده از جانب حدوداً ۸۰۰۰۰ کارگر تشکیل شد. (انتخابات در شهر مسکو

چنین انجام گرفت ، یک نماینده برای هر ۴۰۰ کارگر کارخانه های بزرگ - کارخانه های کوچکتر میباشد مجموعاً نماینده انتخاب میکردند . لازم به توضیح است که بر خلاف شهر پترزبورگ که نفوذ منشویکها در سوراها بیشتر بود شورای کارگران مسکو کم و بیش به دعوت و انگیزش منشویکها ایجاد گشت .

۳ - عملکرد سوراها در انقلاب ۱۹۰۵

این قسمت از مطلب از این جهت دارای اهمیت است که بما کمک میکند از ابتدا به وجوه مشابه و اختلافات عملکرد سورا و سایر اشکال سازمانی چون حزب ، اتحادیه ها ، کمیته های کارخانه ای و پارلمان پترزوازی دقت بیشتری معطوف داریم . ابتدا این مسئله را توضیح دهیم که تا آنزمان سوراها دهقانی و سربازی بصورتیکه بعدها پس از انقلاب فوریه (۱۹۱۷) در سطحی وسیع ظاهر گشتند ، بطور پراکنده و محدود به چشم میخوردند . مثلاً کمیسیونی مرکب از ۲۰ سرباز در دوم دسامبر ۱۹۰۵ در مسکو تشکیل شد و سربازان نواحی اطراف شهر را به تشکیل شورای سربازان دعوت نمود . این کمیته مورد سرکوب ارجاع (۴ دسامبر ۱۹۰۵) قرار گرفت و موفق به تشکیل شورای عمومی خود در شهر مسکو نشد .

همانطور که قبلاً اشاره کردیم سوراها از حدود عملکرد "کمیته های اعتصاب" بشکل موقتی یا فراتر نهاده و بمثابه ارگانهای دائمی زحمتکشان وظائف و مسئولیتهای متعددی را متقبل شدند . بطور خلاصه مشخصات و ویژگی آنها چنین بود :

نمایندگان مستقیماً از جانب کارگران در محیط کارخانه انتخاب
میشدند. هر چند هنوز مقرراتی کتبی بدون نشده بود لیکن
این نمایندگان در هر زمان قابل احضار بودند و کارگران
میتوانستند نماینده‌ی جدیدی برای خود انتخاب کنند.
پس از تشکیل شورای مرکزی، کمیته‌ای اجرایی از میان اعضاء
شورای مرکزی انتخاب میشد. از ابتدا در بعضی نقاط کمیسیونهای
متعددی برای رسیدگی به اوضاع مالی و بودجه‌ی مخصوص
اعتصابات، کمک به بیکاران، جمع آوری اسلحه و ایجاد امکانات
انتشاراتی انتخاب میگردید. (توجه به تاکید ما بر روی کلمه
"انتخاب" از آن جهت حائز اهمیت است که در بخش مقایسه
بین چگونگی عملکرد حکومت شوراها و حکومتهای بورژوازی
مفصلاً به تشریح آن خواهیم پرداخت). کمیته‌ی اجرایی پس
از تشکیل خود مسئولیت پیش بردن وظائف مشخص شده را
بعهده می‌گرفت.

برای اینکه تا حدودی به نفوذ شوراها در درون جامعه
اشاره کرده باشیم چند مثال می‌زنیم در تاریخ ۱۹ اکتبر
شورای پترزبورگ دستور برقراری آزادی مطبوعات و لغو سانسور
را صادر نمود و کارگران چاپخانه به حمایت از فرمان شورا تنها
روزنامه‌هایی را که با علامت "بدون سانسور" مشخص شده بودند
چاپ نمودند. شورا به کارکنان پست و راه آهن دستور صادر
مینمود و حتی بازرسانی برای کسب اطلاع از امور اداری دولت
به اداره جات می‌فرستاد. در مواقعی افراد مسلح شورا به پلیس
شهر فرمان میدادند در تاریخ دوم دسامبر شورای پترزبورگ

از مردم خواست تا از دادن مالیات بدولت امتناع ورزند و حسابهای سراندار خود را ببندند. مهمتر از همه عملکرد شورای کارگران در مسکو بود. در ۶ دسامبر شورای مسکو طی دعوت از مردم به اعتصاب عمومی، تصمیم خود را مبنی بر تبدیل اعتصاب عمومی به قیام مسلحانه اعلام نمود. بقول لنس در این زمان شورای مسکو به "ارگان قیام" تبدیل گردیده بود. هر چند قیام شکست خورد اما در طول برقراری اعتصابات تا سرکوبی آنها در ۱۸ دسامبر، شورا دستورانی در زمینه تنظیم مصرف آب، باز نگه داشتن مغازه‌های اصلی، به تعویق انداختن پرداخت اجاره‌ی خانه‌های کارگران صادر مینمود. در بعضی نواحی شوراهاکم و بیش نقش همان اتحادیه‌ها را بازی میکردند و بیشتر در جهت برطرف نمودن اختلافات بین کارگر و کارفرما و از این قبیل کوشش مینمودند. با اینهمه روشن است که شوراهادر همان مدت کوتاه عمر خود تا پیش از شکست انقلاب ۱۹۰۵ وظایف و مسئولیتهای بسیاری را در سطح نوعی حکومت و قدرت مستقل در جامعه‌ی روسیه ایفا میکردند.

۴ - شورا و تفاوت آن با اتحادیه‌ها، کمیته‌های کارخانه‌ای و حزب

علل پیدایش شوراهای کارخانه‌ای، چگونگی رابطه‌ی حزب با شورا، اختلاف اساسی بین عملکرد شورا و اتحادیه و نقش شورا در دوران انقلاب، سوالاتی است که پاسخ گفتن به آنها در این بخش مورد نظر میباشد. بطور کلی این سوالات برای بسیاری از نیروها و عناصر شرکت کننده در جنبش انقلابی روسیه به

اسکال مختلف مطرح میبود .

عدای از منسویکها (مارسلف) ظهور سوراها را بخاطر ضعف سکلاتی حزب مداخله ویدس جهت برای سوراها نقشی موقتی قائل بودند . عدهی دیگر از منسویکها (مارف) شکل مناسب نوعی حکومت مردم بر مردم را در سوراها میدیدند (Self - Government) اما نه بنسایه استقرار حکومت سوراها . زیرا منسویکها معتقد بودند که با برکناری تزار تنها بورژوازی است که رسالت نصاب حکومت را دارا میباشد و وظیفهی سوسیالیستها کمک به تسریع امر سرتکونی سلطنت تزار و برقراری حکومت بورژوازی میباشد . در عوض میبایست از طریق امتیاز گرفتن از بورژوازی و مثلاً شرکت در مجلس موسسان موقعیت خویش را در جامعه مستحکمتر گردانند . این مسئله پایه اساسی تفکر منسویکها را چه در سال ۱۹۰۵ و چه در سالهای ۱۹۱۷ به بعد تشکیل میداد . بنابراین این با توجه به اصل قووق سوراها نقش ارگانهای کنترل از پائین را پیدا میکردند که میبایست بکمک آنها هیئت حاکمه را تحت فشار قرار داده ، تشکیل مجلس موسسان و یا پارلمان را تضمین نمود . تروتسکی که در آن زمان در کمیته اجرائی شورای پترزبورگ قرار داشت با اینکه بر نقش تاریخی سوراها واقف بود لیکن نقش حزب را در آن زمان چندان مهم نمیدید و چنانکه می- دانیم در آن سالها تروتسکی یکی از مخالفان نظریهی لنین در مورد حزب بود .

در مورد چگونگی برخورد آثارشستها و اسرارها نسبت به مسئلهی شوراها اطلاعات زیادی در دست نیست. اسرارها بخاطر اهمیت عمدهای کد برای دهقانان در انقلاب روسیه فائل بود و دو برقراری سوسیالیسم در روسیه را موط به ایجاد کمونیهای دهقانی و گسترش آنها میدانستند طبیعتا بیشتر تمایل بدایجاد شوراهای دهقانی داشتند. بدین جهت با اینکه در دوران ۱۹۰۵ اینان نقش با چیزی در ایجاد شوراها داشتند. در فاصلهی انقلاب فوریه تا اکتبر اکثریت نمایندگان شورای دهقانان را تشکیل میداند.

برخورد بلشویکها در آن دوره نیز نسبت به شوراها متفاوت بود. بطور کلی آنچه برای بلشویکها سؤال ایجاد مینمود رابطهی حزب و شورا بود. اشخاصی چون مندلیو چنین اظهار نظر میکردند که میبایست وظائف شوراها در حد اتحادیهها باقی بماند تا به نقش حزب لطمهای وارد نیآورد. عدهای از بلشویکها حتی به شورای پترزبورگ پیشنهاد کردند که برنامه احزاب سوسیال دمکرات را بپذیرد. "رادین" یکی از رهبران بلشویکها در شورا در آن هنگام مقاله‌ای تحت عنوان "شورا یا حزب" انتشار داد و مشکلات موجود در این زمینه را مطرح نمود.

اما لنین چنانکه خواهیم دید اگر چه احتیاط لازم را در برخورد به مسئلهی شوراها از خود نشان میدهد و از کلی باقی پرهیز میکند یا اینحال بدرستی ماهیت شوراها را ارزیابی میکند. بطور خلاصه اهم گفتههای وی چنین است:

"شاید من اشتباه میکنم . . اما بنظر می‌رسد که شوراهای
را از لحاظ سیاسی میبایست تلفه‌ی حکومت انقلابی موقت
بلقی نمود . شوراهای میبایست هر چه زودتر خود را بشاید
حکومت انقلابی موقت در سرتاسر روسیه اعلام دارند .
لنین هر گونه صحبت حکومت مردم بر مردم را از
پائین (چنانکه منشویکها میگفتند) بسیار تصاحب قدرت و
برقراری حکومت انقلابی "ایده‌ای کاملاً بچه‌گانه" مینامید .
در این رابطه نقشی که لنین برای حزب قائل بود قابل توجه
است . وی بر خلاف منشویکها علت شکست قیام مسلحانه
دسامبر و سرکوب شوراهای را به دعوت به قیام مسلحانه
بلکه در فقدان حزبی استوار و سازمان یافته که حامی شوراهای
باشد میدید .

در مقالهی "وظایف ما و شورای نمایندگان کارگران"
لنین طرح سالهی "حزب یا شورا" را ناصحیح دانسته و ضمن
اشاره به اشتباه آمیز بودن پیروی شورا از این یا آن حزب بر
استقلال حزب از شورا و نقش تعیین کننده‌ی حزب تاکید نمود .

در مورد پیدایش شوراهای چنانکه اشاره کردیم با رشد و
گسترش اعتصابات کارگری و پایه‌پای آن رشد کمی کمیته‌های
اعتصاب ، ضرورت ایجاد کمیته‌های وسیعتر در سطح شهرها و
نواحی بزرگ بیشتر احساس میشد . همینکه این کمیته‌ها در
سطح شهرها ایجاد گشتند در غالب موارد از حد عملکرد کمیته
های اعتصاب پا فراتر نهاده و با تبدیل شدن به کمیته‌های

دائمی و قبول وظائف جدید ترکیفیت نوینی بخود گرفتند . در
آن زمان کمیته‌های موقت اعتصاب و اتحادیه‌هایی که حداکثر
بهودی شرایط کار و دستمزد بیشتر را وعده می نمودند با سخنگوی
نبار رحمکشان بودند و همراهِ آن به آجنان سازمانی احتیاج
بود که به آنها عملی نمودن "وعده‌ها" را تضمین نماید بلکه
قدرت یا حرا در آوردن آنها را نیز داشته باشد . رحمکشان
بحوسی اس تجربه را کسب کرده بودند که از سلطنت سزار
نمی‌توان چنین انتظاری داشت . (حوادث یکشنبه‌ی خونین در
۹ ژانویه ۱۹۰۵ مثال خوبیست - تذکر : اولین شوراها در
اواسط ماه مه ۱۹۰۵ تشکیل شدند) بنا بر آن شرایط لازم
برای وجود چنین سازمانی در جامعه آماده گشته بود . طبیعی
است که در ابتدا ماهیت واقعی شورا ناشناخته بود و در ظاهر
گاه چیزی شبیه به اتحادیه و یا کمیته اعتصاب و تظاهرات
جلوه می نمود . هر چند با شکست انقلاب ۱۹۰۵ عمر شوراها
در آن دوره پایان یافت لیکن نقش خاصی که در چند ماه اول
این شوراها پیموده گرفتند در ذهن کسانی چون لینین ماهیت
واقعی آنها را جلوه‌گر ساخت و شوراها را "نطفه‌ی حکومت
آینده" نامید . شکلی را که شوراها بخود گرفته بودند نیز
جای دقت دارد . در وهله‌ی اول آن شکلی که شوراها در
روسیه تحت آن عمل میکردند ممکن است اتفاقی بتظر رسد
شوراها نمیتوانستند شکل دیگری داشته باشند . اما باید توجه
داشت که چیزی که رحمکشان بدان نیاز داشتند دقیقاً ارگانی
بود که بتواند خواستهای واقعی و ملموس آنان را منعکس نموده

جوابگوی آنها باشد . در اینصورت نمایندگان میبایست از محیط کارخانه جائیکه استثمار کارگران چهره‌ی واقعی خود را نشان می‌داد انتخاب کردند . بعلاوه انتخاب این نمایندگان پاداش ویژه‌ای نبود تا آنان با فراغ خاطر ماهها در درون اتاقهای دربسته با یکدیگر " بحث و گفتگو " نمایند . آنها مسئول بودند هرچه زودتر وظائفی را که به آنان محول میشد انجام دهند و در غیر اینصورت فوراً قابل احضار و بازخواست باشند . نمایندگان همچنین کسانی مافوق جامعه نبودند . نماینده شورای کارگری خود یک کارگر بود و نه تنها بعنوان نماینده‌ی شورا بیشتر از سطح معمول یک کارگر دریافت نمی‌نمود بلکه به زندگی کارگری و کار در کارخانه نیز ادامه میداد .

شورا هم قوه‌ی قانون‌گذار بود و هم مسئول اجرای قوانین (قوه مجریه) . رخصتشان نمیتوانستند کسانی جزعه‌ای که خود انتخاب میکردند را بعنوان مسئولین اجرای قوانین بپذیرند . پس می‌بینیم که این خصوصیات شوراها اتفاقی نبود بلکه نیاز و ضرورت مادی جامعه آنها ایجاب مینمود .

* * * * *

بشارت حکومت پارلمانتریستی ، مسنور در هاله‌ی مقدس قانون اساسی ، بانگ تازه‌است از جانب تجار و رشکبسته‌ی سیاسی (بختیارها ...) در ایران که جریان سالها کسادى بازار خویش را در سر می‌پرورند ، و در مقابل ، تشکیل نطفه

های شوراهادرمان رجمتکشان برای بدست آوردن حقوق حقه‌ی
خویش لزوم توجه به این قسمت از مبحث شوراها را چند برابر
میکند .

ب - اصول تئوریک و مشخصا نظرات لنین بدقاع از
حکومت شوراهای پشاید شکل مناسب اعمال دیکتاتوری پرولتاریا
در مقابل پارلمانائریسم یا اساسا آن شکل حکومتی که در خدمت
منافع سرمایه‌داری است .

بخش اول این مبحث بتوضیح مختصری بود در مورد
چگونگی ظهور شوراهای و شرح آن شرایط لازم مادی - اجتماعی
که موجب پیدایش آنها در جامدهی روسیه گردید . عملکرد شوراهای
چنانکه عده‌ای به غلط می‌پنداشتند ، نه نفی‌کننده‌ی وجود
حزب بودند نه در چهار چوب برنامه و فعالیت‌های اتحادیه‌ای
خلاصه میشد . مشخصات ویژه‌ای که شوراها را از دیگر اشکال
سازمانی متمایز میکرد ، در نظر لنین گویای نوعی "نطفه‌ی
حکومت انقلابی" می‌بود . در سال ۱۹۱۷ زمانیکه شعار "حکومت
بدست شوراها" در دستور کار انقلاب قرار گرفته بود ، ضرورت
رسیدن به درجات جامعه‌تری از نقش شوراها برای لنین اهمیت
تازه‌ای کسب کرد . برای ایتکار ابتدا شناخت دقیقی از ماهیت
و عملکرد دولت در جوامع طبقاتی و بدنبال آن رابطه‌ی میان
ابزار سرکوب طبقه‌ی حاکم یعنی ماشین دولتی و تجدید تولید
روابط اجتماعی موجود و حفظ منافع طبقه‌ی حاکم لازم آمد

به اعتقاد لنین قدرت دولتی که نتیجه‌ی آستی ناپذیری تضاد
 های طبقاتی است، همواره توسط طبقه‌ی حاکم‌داز طریق ارگانهای
 خاص خود یعنی ماشین دولتی (که شامل پارلمان، بوروکراسی
 اداری، ارتش، پلیس و... می‌باشد) ، طبقه‌ی استثمار شونده
 را "قییرا در آن چنان شرایطی نگاه می‌دارد که شیوه‌ی موجود
 تولید برای سرکوب طبقه‌ی ايجاب می‌کند". بعنوان مثال، شرایط
 لازم برای تصاحب ارزش اضافی و محصول نیروی کار افراد
 جامعه را برای طبقه‌ی سرمایه‌دار فراهم می‌کند، پس دولت
 سرمایه‌داری در تمام اشکال گوناگون حکومتی خود خواه مشروطه
 سلطنتی، خواه جمهوری و نظائر آن چیزی نیست جز اعمال
 دیکتاتوری طبقه‌ی سرمایه‌دار بر علیه طبقات استثمار شونده.
 نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت است رابطه‌ی بین شکل
 حکومتی و دولت سرمایه‌داری است. بگفته‌ی لنین اشکال حکومتی
 دولت سرمایه‌داری بطور کلی از آنچنان خصوصیات برخوردار
 هستند (مثلاً تفکیک حکومت به قوای سه‌گانه) که در انطباق و
 مناسب با حفظ جدید تولید همان روابط سرمایه‌داری است.
 از این گفتار میتوان دو نتیجه گرفت اولاً - مثاله بر سر تصاحب
 و یا تقسیم ماشین دولتی نیست (مثلاً آوردن رای اکثریت در
 پارلمان) بلکه خود کردن آن است که مورد توجه می‌باشد.
 این امر امکان سهم کردن طبقات استثمار شونده در قدرت
 دولتی را از جانب طبقه‌ی حاکمه نفی می‌نماید. ثانیاً قدرت
 دولتی جدید که جایگزین دولت سرمایه‌داری میگردد، میبایست
 دارای آنچنان شکل و یا اشکالی باشد که برآستی نماینده اکثریت

جامعه یعنی صاحبان نیروی کار جامعه بوده ، در خدمت آنان باشد و شرایط لازم برای محو هر گونه استثمار طبقاتی را فراهم آورد . بنابراین آنچه باقی میماند نشان دادن این است که حکومت شوراهای برآسی آن شکل لازم قدرت دولتی در روسیه بود . پاسخ به سؤالات مشخص زیر که در رابطه با همس مساله مطرح گشته اند هدف ما در این بخش از مقاله میباشد .

- ۱ - چگونه و به چه دلیل شوراهای نماینده ای اکثریت جامعه میباشند . با توجه به این مساله تفاوت اساسی شوراهای با حکومت پارلمانتریستی چیست ؟
- ۲ - چگونه شوراهای شرایط لازم برای محو هر گونه روابط استعماری در مسیر مبارزه ی طبقه ای در جامعه را بوجود میآورند ؟

ایدئولوژیهای سرمایه داری ، تفکیک حکومت به قوای سه گانه قانونگذاری ، اجرایی و قضایی را اینگونه توجیه میکنند که گویی این تقسیم بندی باعث ایجاد تعادل در اداره ی امور جامعه گردیده ، از تمرکز قدرت در دست گروهی معذور جلوگیری می نماید . بزبان ساده گروهی قانون می نویسند ، گروهی آنرا اجرا میکنند و گروهی دیگر در امور مورد اختلاف بر سر تعبیر و یا چگونگی اجرای قانون دخالت نموده حکم صادر میکنند . عبارتی چنین ادعا میشود که هر گروه (قوه) اختیارات گروه

دیگر را کنترل و محدود میکند . بطور مثال ، چنانچه قوهی قانونگذار (مجلس یا پارلمان) از حدود قانون اساسی تجاوز نماید قوهی مجریه میتواند مجلس را منحل سازد و یا اگر قوهی اجرائی (هیئت دولت) از قدرت خود سوء استفاده نماید مجلس قادر است هیئت دولت را مجبور به استعفا نماید و . . . اما برای اینکه نشان داده شود که دولت در اختیار طبقه‌ی خاصی نمیشود و به اصطلاح " قوای حکومت یا مملکت ناشی از ملت است " چنین گفته میشود که اولاً بر طبق قانون اساسی تمام افراد متساوی الحقوق بوده ، ثانیاً قانون اساسی پایه و اساس حکومت است بدین معنی که هیچکدام از قوای حکومت نمیتوانند از حدود این قانون تجاوز نمایند . و بالاخره از آنجا که پارلمان یا مجلس مسئول وضع قوانین است و همچنین از آنجا که اعضا، آن از جانب مردم انتخاب میشوند پس این مردم هستند که حکومت را در دست دارند . از سه حکم فوق نتیجه گرفته میشود که بنا بر این " دولت حاصل آشتی پذیری طبقاتی است " . با این حساب تنها کاری که میبایست انجام گیرد بگفته‌ی ایدئولوگهای بورژوازی لیبرال نظیر ماکس وبر (Max Weber) کوشش جهت تقویت و ایجاد پارلمان فعال و قدرتمند می باشد تا بتوان همواره حکومت "مردم بر مردم" را تضمین نمود . توجه میشود که بورژوازی با چه حیل‌های مبارزه‌ی طبقاتی را نفی می نماید و با استناد به قانون و ظاهر فریبنده‌ی انتخابات همگانی ، قانون اساسی را مافوق دولت ، دولت را مافوق طبقات و بالاخره پارلمان را

جائیکه نمایندگان مردم به حل و فصل اختلافات و مشکلات
جامعه می پردازند، تغییر میکند.

پیش از آنکه اظهارات لینین را در افشاء ماهیت واقعی
حکومت های پارلمانی بررسی کنیم، لازم می بینیم به توضیح
پاره ای از نظرات به اصطلاح سوسیالیست ها، همچون کائوسکی
در همین رابطه اشاره کنیم. کائوسکی ادعا میکند که مبارزه
طبقاتی را قبول دارد و دولت را نتیجه ی اعمال قدرت طبقه
حاکم بر جامعه می داند. اما بنظر او دولت ها میتوانند در اشکال
یا فرم های گوناگون وجود داشته مثلا به شیوه ی "دیکتاتوری" یا
"دمکراسی" حکومت کنند. بدین ترتیب وی بر لغازی
مبئی بر "دمکراسی خالص" یا "دیکتاتوری تام" صحه گذارده
فراموش میکند بگوید دموکراسی سرمایه داری در عین حال دیکتاتوری
بورژوازی علیه طبقات استثمار شونده نیز میباشد. میباید اینک
بنا به اظهارات کائوسکی، دیکتاتوری طبقات استثمار شونده
علیه طبقات استثمار کننده، که چیزی جز دموکراسی برای اکثریت
افراد جامعه نیست، تنها در سطح نسبی و محدود مظاهره یابی
می ماند. لیکن هیچگاه جنبه ی عملی بخود نمی گیرد و در نتیجه
استفاده از اشکال خاص سازمانی (مثلا شوراهای) که قادر یا شایسته
ترابط تحقق این دیکتاتوری علیه اقلیت را فراهم نموده،
دمکراسی را برای اکثریت جامعه به ارمغان نیاورد. ضرورت پیدا
نمی کند. بدهن کائوسکی این سؤال خطور نمی کند که حکومت
پارلمانریستی میتواند در خدمت پیروزی رجعت گشایر طبقه ی

کارگر جهت از بین بردن استثمار طبقاتی قرار بگیرد یا نه ؟ آیا شکل حکومتی مستقل از ماهیت و نقش مشخص تاریخی اش که چیزی جز تامین منافع سرمایه داری نیست می تواند زمانی روابط سرمایه داری را تجدید تولید نماید و زمانی دیگر در خدمت طبقه کارگر قرار گیرد ؟ با این حساب آیا ماشین دولتی سامان بی تفاوتیست و زمانی نمایندگان بورژوازی و زمانی دیگر نمایندگان طبقه کارگر بر آن خواهند نشست ؟ (در ضمن کائوتسکی معتقد نیست که طبقات حکومت می کنند بلکه تنها نمایندگان آنها هستند که در حکومت شرکت میکنند . پس معدودی افراد هستند که چرخ حکومت را میگردانند . این ندیدن ماهیت امر حکومت یک طبقه و از ظواهر پدیده استنتاجهای تئوریک ساختن در ادامه خود نفی انقلاب و سازش با ضد انقلاب را در نظرات کائوتسکی روشن می نماید) . بطور خلاصه تفاوت نظرات نمایندگان بورژوازی لیبرال با عناصری چون کائوتسکی را میتوان چنین بیان نمود .

بورژوازی لیبرال : دولت محصول آشتی پذیری طبقاتی است و باید چنان پارلمانی را بوجود آورد که همواره این آشتی پذیری را تقویت نماید .

کائوتسکی : دولت اگر چه محصول آشتی ناپذیری طبقاتی است لیکن با تبدیل شدن اکثریت جامعه به طبقه کارگر در پروسه تاریخ ، و تصاحب پارلمان توسط

سازندگان این طبقه، سوسیالیستها می‌توانند شرایط لازم اجتماعی برای هدایت جامعه به "سوسیالیسم" را فراهم کنند.

بد نیست همین جا نظر لنین سرآورده شود: دولت محصول آتش‌بازی طبقات بوده، ماشین دولتی (مثلاً پارلمان) اسرار سرکوب طبقه حاکمه جهت حفظ و تجدید حیات منافع خویش است.

بدین دلیل وظیفه‌ی انقلابیون به نصاب بلکه خرد کردن ماشین دولتی می‌باشد و سوراخا، بمثابة یکی از اشکالی که در پروسه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی توسط رومنکستان جامعه کشف گردیده‌اند، جای ماشین دولتی سابق را خواهند گرفت.

نکته‌ای که باید توضیح دهیم این است که مسلماً منظور ما از مطرح کردن مسائل فوق نشان دادن امکان یا عدم امکان استفاده از پارلمان توسط مبارزین نیست، بلکه روشن نمودن محدودیتهای تاریخی-اجتماعی آن است. اگر چه توجیه شرکت در پارلمان بورژوازی ولو اینکه به صداها نقل قول از گفته‌های لنین هم مزین شده باشد، تحت هر شرایطی در خدمت انقلاب قرار نخواهد گرفت.

حال خواهیم کوشید نظرات لنین را درباره‌ی حکومتهای پارلمانتریستی یا بی‌عبارتی دولت سرمایه‌داری، هر چند مختصر توضیح دهیم. آنچه در نظر اول پررنگ‌تر دیده می‌شود اینست که

بورژوازی به انواع حیل و از طرق گوناگون طبقه‌ی کارگر و سایر اقشار زحمتکش را از شرکت در امور سیاسی بطور اعم و در پارلمان بطور اخص بازداشتاده است. بقول مارکس در هر دورهای از انتخابات مجلس از زحمتکشان رای می‌گیرند تا تعیین شود کدام جناح از طبقه‌ی حاکمه بر آنان حکومت نماید. این نمایندگان توسط هزاران رشته با سرمایه‌داری بزرگ و باکیها در ارتباط می‌باشند. نمایندگان بورژوازی به خاطر داسن امکانات مادی بیشمار و کنترل مطبوعات و دستگاههای ارتباط جمعی، راه هرگونه شرکت واقعی زحمتکشان را در امر انتخابات مگردر موارد بسیار استثنائی سد میکنند. از طرفی زحمتکشان چاهه بخاطر شرایط سخت زندگی و فشار ناشی از تقسیم کار سرمایه داری، چنان در سطح نازلی از آگاهی نسبت بمسائل سیاسی و اهداف بورژوازی نگاهداشته میشوند که امکان تجربه اندوزی خود بخودی سیاسی از آنها سلب میگردد. اینها همه واقعیاتی هستند که تاریخ تاکنون بمانشان داده است. اما برای اینکه بدانیم که فاکتلهای (شواهد) مذبور اتفاقی نبوده، بلکه ضرورتهای ناشی از عملکرد دولت سرمایه‌داری می‌باشند، توضیح بیشتری لازم است. ابتدا نکته‌ای را که قبلا نیز بآن اشاره کردیم بخاطر اهمیتش مورد بررسی قرار می‌دهیم و آن ادعای ایدئولوگهای سرمایه‌داری مبنی بر مساوی الحقوق بودن افراد در مقابل قانون و قرار داشتن قانون اساسی مافوق دولت است. لنین بالعکس معتقد بود که محتوای دولت سرمایه‌داری یا دیکتاتوری بورژوازی چیزی نیست مگر حکومت با اتکاء بزور بدون محدودیتهای

قانونی. منظور لنین از قانون در این رابطه قوانینی هستند که به نحوی از انحاء اهمیت مناسبات سرمایه داری را بطرفی اندازند. بعنوان مثال میدانیم که در قوانین اساسی کشورهای معمولاً شرایط چگونگی تغییر یا اصلاح اصول این قانون اساسی قید می‌گردد. اما اصولی هستند که از آنجا که تغییر آنها کل سیستمی که قانون اساسی بر آن بنا کرده است را مورد خطر قرار می‌دهد، بر طبق همان قانون اساسی تحت هیچ شرایطی قابل تغییر نبوده و معمولاً از طریق جنگ داخلی، انقلاب و غیره قانون اساسی مدون می‌گردد. از این نمونه‌اند، حق مالکیت خصوصی در قانون اساسی آمریکا و یا سلطنت مشروطه در قانون اساسی ایران (بموجب اصل الحاقی به متمم قانون اساسی). اینجاست که لنین می‌گوید در دموکراتیک‌ترین قوانین اساسی کشورهای سرمایه داری تضمینی وجود ندارد که اگر زحمتکشان بخواهند علیه نظام حاکم اقدام نمایند طبقاً حاکم از آرنش برای برقراری "آرامش" استفاده نخواهد کرد. در مورد قوانین عادی نیز باید گفت چنانچه معلوم گردد که قانونی در تضاد با منافع سرمایه داری باشد طبعی است که از ادامدن انجام آن جلوگیری خواهد شد.

ادعای دیگر نمایندگان بورژوازی این است که قدرت واقعی حکومت در اختیار پارلمان می‌باشد و چنین وانمود می‌شود که نمایندگان منتخب "مردم" از طریق تسمیات پارلمانی حکومت را کنترل می‌نمایند. لیکن بگفته‌ی لنین پارلمان تنها مکان "حرف" می‌باشد و تصویبات عمده و مهم

در پشت پرده گرفته شده ، قدرت واقعی روز بروز در دست قوه مجریه افزایش می یابد . صحت این گفتار ، صرف نظر از اینکه از لحاظ تاریخی امروزه پیش از گذشته خود را نشان داده است ، از لحاظ روابط تولیدی سرمایه داری نیز قابل توضیح می باشد . بطور خلاصه : پارشد سرمایه داری از رقابت آزاد ب سرمایه داری انحصاری ، نقش قوهی مجریه در دخالت در امر تولید و در نتیجه شرکت آن در تصمیمات مربوط به امور اقتصادی ساجتماعی روز بروز افزایش می یابد و پارلمان در غالب موارد در مقابل امری انجام شده قرار گرفته ، نقش "آری" یا "خیر" را ایفا می کند . پارلمان در این رابطه مکانیزم خوبی است برای جلب و تشویق آشتی میان جناحهای طبقه ی حاکم و البته این همان نقشی است که از لحاظ تاریخی علت مادی بوجود آوردن پارلمان را برای طبقه ی نوپای سرمایه دار تشکیل می داد . در اوایل قرن ۱۹ شرایط انتخاب شدن در پارلمان تنها مختص به طبقات حاکمه بود . بموازات رشد مبارزات زحمتکشان و تاثیر آن در برقراری انتخابات همگانی در اواسط قرن ۱۹ (برای اولین بار در انگلستان) و گسترش روابط سرمایه داری بتدریج قدرت پارلمان را کاهش داده ، نقش قوهی مجریه را در اداره ی حکومت بیشتر نمود . باین ترتیب مثلاً بفرض کسب اقلیت قابل ملاحظه ای در پارلمان توسط سوسیالیستها (با وجود احتمال بسیار ناچیز آن در شرایط فعلی برای سوسیالیستهای واقعی) هیچگونه نتایج حقیقی برای زحمتکشان در حکومت تعیین نخواهد شد . نکته ی مهم دیگری که باید بدان

اشاره کرد، مسالهی رشد بوروکراسی است که لازمی بقا و حفظ
 منافع سرمایهداری میباشد. بطور کلی بوروکرات به تیروهائی
 اطلاق میگردد که نفس طفیلی را در امر تولید بعهده دارند،
 بزبان اقتصادی ارزش تولید نمی کنند - و از امتیازاتی برخوردار
 دارند که آنها را جدا از توده ها و مافوق آنها نگاه می دارد.
 باید توجه داشت که با چنین تعریفی تکنوکراتها و متخصصین
 در شمار بوروکراتها به حساب نمی آیند (بخاطر نقشی که در
 تولید بازی می کنند). همچنین یک معلم ساده ی مدرسه هم
 ارزش تولید می کند و تا آنجا که مساله بر سر تولید می باشد
 (نه کیفیت یا شرایط آن)، بگفته ی مارکس فرق اساسی میان
 معلم و کارگر کارخانه نیست. اکنون برای اینکه موقعیت بوروکرات
 را روشن کرده باشیم مثالی میزنیم: سرمایه داری همواره
 سعی میکند با حساب دخل و خرج رمار کارگران پنهان نگاه
 دارد، زیرا در عبر اینصورت سودهای کلان ناشی از استثمار
 کارگران آشکار خواهد شد. بنابراین صاحبان سرمایه مجبورند
 تا کسانی را برای انجام چنین مسئولیتی به خدمت بگیرند.
 روشن است که این افراد یعنی بوروکراتها هیچ ارزشی تولید
 نمی کنند و کاری را انجام می دهند که کارگران و بطور کلی تولید
 کنندگان در صورت امکان خود از عهده ی انجام آن برمی آیند.
 البته این واقعیتی است که سرمایه داری با شرکت ندادن
 بوده ها در امر نظارت و کنترل تولید، انجام چنین امری را در
 وهله ی اول برای احصاکنان دشوار نموده است و تنها پس از
 سالها تجربه و کوشش مداوم است که قادر خواهند شد تا امر

نظارت و کنترل تولید را بسپولت انجام دهند .

حال باید توجه داشت که اولاً - گسترش هر چه بیشتر

روابط سرمایه‌داری ، افزایش عظیم حجم و تمرکز سرمایه
مقیاس انباشت سرمایه ، مساله " حساب و کنترل " آنرا هر روز
سنگیده تر می‌کند و بموازات شدت تقسیم کار و جدا شدن
تولید کنندگان از پروسه‌ی کنترل تولید ، نقش بوروکراتها
افزایش می‌یابد . بنا بر این رشد بوروکراتیسم نتیجه‌ی منطقی
و طبیعی تسری روابط سرمایه‌داری میباشد . ثانیاً - از آنجا
که بوروکراتها سهمی در تولید ارزش ندارند ، قسمتی از ارزش
اضافه تولید شده (که سرمایه‌داران با کمال میل در اختیار
آنان می‌گذارند) را بخود اختصاص می‌دهند و باین جهت
بوروکراتها بمثابه‌ی یک قشر ، متحدین طبیعی سرمایه‌داران در
کشورهای سرمایه‌داری می‌باشند . بعنوان مثال در چنین جوامعی
نیروهای ارتش و پلیس حقوق خود را از محل مالیاتی که
دولت اخذ میکند (بخشی از ارزش تولید شده توسط تولید
کنندگان یا زحمتکشان جامعه) یا درآمدهای مشابه دیگر دریافت
میکنند و در مقابل وظیفه‌ی اصلی آنها در اساس حفظ و مراقبت
منافع طبقه‌ی حاکم میباشد . پس دیدیم که بوروکراسی در تمام
زمینه‌های تجلی خویش از جمله ارتش ، پلیس و اداره کنترل تولید
در خدمت منافع سرمایه‌داری بوده ، متکی بر آن است . حال
بسادگی میتوان دید که تا آنجا که حدود قوانین سرمایه‌داری
اجازه می‌دهند ، پارلمان هیچگونه نقشی در مبارزه برای از
بین بردن بوروکراسی بازی نمی‌کند و در عوض این نمایندگان

پارلمان هستند که خود سبیل بدو و کراسهای عالم رتبه میگردند. تاکنون در تاریخ سابقه نداشته است که پارلمانی از لحاظ قانونی متلاسر را منحل نموده اقدام بمصلح کردن بوده‌ها نماید. نموده‌ی بسیار آموزنده‌ی آن در دوران فعلی سرنوشت حکومت "آلمده" است و با دوران "مصدق" و یا دستور خلع سلاح "مجاهدین سربر" توسط مجلس و این جنس است که هیچ پارلمانی در کشورهای سرمایه‌داری قادر نخواهد بود تا از طریق قانون اداره و کنترل کارخانه‌ها را بکارگران واگذار نماید (این امر با قانون اساسی این کشورها مغایرت دارد).

در این بخش تا بحال جمعیتی مخبر صری از چگونگی عملکرد حکومت‌های پارلمان‌نریستی و رابطه‌ی آنها را با متافع سرمایه‌داری ارائه دادیم. اینک باید دید که چنین چگونه حکومت شوراهای ارزیابی میکند و بد چه دلائلی از نظر چنین شوراهای سرابط لازم را جهت هدایت مبارزه طبقاتی تا محو طبقات فراهم می‌کنند.

* * * * *

نظرات چنین را در مورد مشخصات شوراهای میتوان چنین بیان نمود.

۱ - شوراهای نمایندگان که مستقیماً توسط زحمتکشان انتخاب میگردند تشکیل می‌شوند.

۲ - این نمایندگان حقوقی بیش از حد متوسط دستمزد یک کارگر دریافت نمی کنند و در هر زمان قابل احضار و تعویض می باشند .

۳ - شورا هم قوه ی قانونگذار است و هم قوه ی اجرایی بدین ترتیب کسانی که قانون وضع میکنند خود مسئولیت اجرای آنرا عهده دار می باشند .

برای روشن شدن مطالب فوق : نکته ای که در مورد اهل باید روشن کنیم چگونگی انتخابات در شوراهای و برتری آسکار آن نسبت به شیوه ی انتخابات در حکومت های پارلمانتریستی است بدینگونه که در حکومت شوراهای منتخبین مستقیما از محلی که خود در آن مشغول به کارند به نمایندگی در شوراهای معرفی میگردند و نه از طریق ناحیه بندی مناطق چنانکه در کشورهای سرمایه داری معمول است . بنابر این نمایندگان شوراهای رابطهای نزدیک و ملموس نسبت به محیط و شرایط کار در جامعه قرار دارند .

مشخصه ی دوم در چند زمینه قابل اهمیت است . مثلا زحمتشکان بطور دائم نمایندگان خود را تحت کنترل خواهند داشت و چنانکه عملکرد نماینده های را در تناقض با مسئولیتهائی که بوی محول شده است ببینند ، هر زمان میتوانند او را احضار یا تعویض نمایند . در حکومت های پارلمانتریستی چنین نیست . در این قبیل حکومتها تنها در صورتیکه نماینده های عملی خلاف قانون انجام داده باشد تحت شرایطی خاص مورد تعقیب قرار میگیرد ، لیکن از مصونیت به اصطلاح سیاسی برخوردار است ،

یا عبارتی نمیتوان او را بخاطر عملکرد و تصمیم گیریهای "سیاسی" احضار یا تعویض کرد. در مورد سطح دستمزدها باید توجه کرد که این مساله بمنظور تسریع امر مبارزه با بوروکراسی انجام میگردد. اما میدانیم که در جامعه‌ای که در مرحله‌ی گذار به جامعه‌ی بی طبقه میباشد، بخاطر وجود اختلاف بین کار فکری و کار بدنی، افراد جامعه در زمان مساوی ارزش نامساوی تولید میکنند و بنا به اصل "هر کس به اندازه‌ی کار" محصول نامساوی نیز از جامعه برداشت خواهند کرد. آیا این امر با اصل محدود کردن حقوق نمایندگان شوراها به سطح دستمزد متوسط یک کارگر در تناقض نیست؟ در اینجا باید به مسالده‌ی نقش بوروکراسی در تولید که در قسمت قبلی مقاله بآن اشاره کردیم دقت کرد. گفتیم که بوروکراسی عملاً نقشی در پروسه‌ی تولید نداشته عبارتی ارزش تولید نمی‌کند و دستمزدی هم که به آنها داده میشود تنها بخاطر این است که هنوز - در دوران گذار - اکثریت جامعه قادر نیست مسئولیت "حساب و کنترل" تولید را بعهده گیرد. این امر بسته به شرایط هر جامعه میتواند تا مدت‌ها توسط نمایندگان خاصی که از جانب زحمتکشان انتخاب گردیده‌اند، انجام پذیرد تا آنجا که بقول لنین همه "بوروکرات میشوند" در نتیجه بوروکراسی از بین میرود. برای توضیح مشخصه‌ی سوم نخست مثالی می‌زنیم. شوراها معمولاً در سطح دهکده، شهر، استان و بالاخره کشور تشکیل میشوند و بمدت دو تا چهار سال بکار خود ادامه میدهند. از جمع نمایندگان شوراها در سطوح مختلف؛ شورای مرکزی

تشکیل میگردد که سالانه چند بار جلسات عمومی برگزار میکنند .
 شوراهای مرکزی از میان خود کمیته‌های مرکزی انتخاب میکنند
 که در فواصل بین تشکیل جلسات عمومی ، کار شوراها را انجام
 میدهند ، البته تصمیم گیریهای کمیته‌ی مرکزی منوط به تأیید
 آنها از جانب جلسات عمومی شورای مرکزی خواهد بود ...
 در این مورد شوراها ، از لحاظ ظاهری ، شبیه به نوعی پارلمان
 میباشند که با رای اکثریت قوانینی را وضع یا نسخ می نمایند .
 اکنون باید دید منظور از اینکه شوراها قوه‌ی اجرایی هم
 هستند چیست ؟ در حکومت‌های پارلمانیستی قوه مجریه
 توسط نخست وزیر یا رئیس جمهور تشکیل می شود . رئیس
 جمهور معمولاً انتخابی است (مانند آمریکا) و نخست وزیر
 از جانب شاه و یا جناح اکثریت در پارلمان معرفی میشود .
 پس از آن رئیس جمهور یا نخست وزیر اعضای کابینه‌ی خود
 (که انتخابی نیستند) را به پارلمان معرفی میکند . پس از
 آنکه کابینه‌ی جدید مورد تأیید پارلمان قرار گرفت ، وزرا یا
 باصطلاح نمایندگان "دولت" هر کدام امور وزارتخانه‌های
 مربوط را بعهده میگیرند . کارمندان این وزارتخانه‌ها (بوروکراسی)
 هیچکدام انتخابی نمی باشند و از بالا به پائین در وزارتخانه‌ها
 یا سازمانهای مشابه استخدام میگردند . در اینجا باید دقت
 کرد که این مأمورین دولتی نه تنها از جانب مردم انتخاب
 نمی شوند بلکه هیچگونه مسئولیتی هم نسبت به مردم ندارند .
 کابینه‌ی جدید تا آنجا که از چهار چوب "قانون" خارج نشود
 میتواند برنامه‌های خود را طرح و اجرا نماید . و معمولاً همان

و عده‌های همیشگی از جانب کابینه‌ی جدید نیز بگوش میرسد. در این پارلمان‌ها غالباً کمیسیون‌هایی هم بموازات وزارتخانه‌ها تشکیل میگردد مانند کمیسیون بودجه، اقتصاد، برنامه ریزی و یا از این قبیل که کارشان رسیدگی به عملکرد و برنامه ریزی‌های دولت میباشد.

این بود ذکر پاره‌ای از مشخصات قوه‌ی مجریه در حکومت‌های پارلمانتریستی. حال می‌پردازیم به عملکرد شوراها در این رابطه. شوراها ی عمومی در سطوح مختلف بموازات انتخاب شورای مرکزی برای خود کمیسیون‌هایی را، که اعضای آنها انتخابی بوده و از نمایندگان شورای عمومی میباشند، تشکیل میدهند مانند کمیسیون بودجه، اقتصاد، امور مربوط بکار و غیره. این کمیسیون‌ها مسئولیت طرح و اجرای قوانین و برنامه‌های تصویب شده را بعهده دارند و در طول عمر شورای منتخب بکار خود ادامه میدهند. در ضمن نمایندگان شوراها سوکمیسیون‌های (Sub-Committees) متعددی همردیف کمیسیون‌های منتخب تشکیل میدهند که کارشان نظارت بر عملکرد کمیسیون‌ها و راهنمایی آنهاست. حال باید دقت کرد که اولاً کلیه این نمایندگان مسئول بوده هر زمان قابل احضار و تعویض میباشند ثانیاً- تمامی این نمایندگان انتخابی می‌باشند و مستقیماً در رابطه با محیط و شرایط کار در جامعه قرار دارند. ثالثاً- عده‌ی کثیری از زحمتکشان قادرند از این طریق امر کنترل و اداره‌ی حکومت را در دست گیرند. بعنوان مثال در دوران انقلاب اکثراً این شوراها چند صد هزار نفر از زحمتکشان را در بر می‌گرفتند.

حال باید روشن نمود که بر چه اساسی زحمتکشان ، یا
بعبارتی اکثریت جامعه ، می توانند توسط شوراها منافع خویش
را تأمین نمایند . بعلاوه از بین بردن بوروکراسی و شرکت
نمودن زحمتکشان در اداره‌ی حکومت از طریق شوراها چگونه
امکان پذیر می‌گردد و بالاخره شوراها به چه دلائلی قادر خواهند
بود تا شرایط لازم را جهت هدایت جامعه بسوی جامعه‌ی بدون
طبقه و در نتیجه زوال دولت را فراهم نمایند .

تاکنون نحوه‌ی اعمال دیکتاتوری طبقه‌ی حاکم بر طبقات
استثمارشونده از طریق دولت را نشان دادیم ، یعنی نشان
دادیم که طبقه‌ی حاکم در جامعه‌ی سرمایه‌داری چگونه با استفاده
از قدرت دولتی امکان شرکت واقعی زحمتکشان جامعه در اداره‌ی
حکومت را از آنان گرفته ، حق نظارت بر وضع قوانین جامعه
را از آنها سلب نموده است . اداره حکومت در دست بوروکراسی
است و پارلمان را نمایندگان سرمایه اشغال کرده اند . ارتش و
پلیس ، حامی منافع طبقه‌ی حاکم ، نیز بخش دیگر بوروکراسی
را تشکیل می‌دهند . حال باید شرایط اقتصادی لازم برای اعمال
این دیکتاتوری را هم در نظر گرفته و نشان دهیم ، یعنی مشخص
کنیم چه عواملی در پیروسی تولید محدود و دیتهای مادی - اجتماعی
جلوگیری از امکان شرکت پرولتاریا در اداره‌ی حکومت و
داشتن کنترل بر جریان زندگی روزمره را بوجود می‌آورد .
یکی از این عوامل " تقسیم کار " در جامعه‌ی سرمایه‌داری
است . زمانی که صحبت از " تقسیم کار " در جامعه‌ی سرمایه‌داری

میشود منظور درک عامیانه از آن نیست و نباید آنرا با "تقسیم وظیفه" اشتباه کرد. "تقسیم کار" پیش شرط رشد و تجدید تولید بوروکراسی است که همراه با پیچیده تر شدن پروسه‌ی تولید در جوامع سرمایه داری شدت می یابد در حالیکه "تقسیم وظیفه" نتیجه‌ی رشد و تکامل نیروهای مولده و همچنین پیچیده تر شدن روابط تولیدی در مرحله‌ی گذار به جامعه‌ی بی طبقه می باشد و با به پای رسیدن و تکامل نیروهای مولده بیشتر و بیشتر می گردد. لیکن تا زمانی که "تقسیم کار" بمعنائی که توضیح خواهیم داد در جامعه باقی است و "تقسیم وظیفه" جای آنرا نگرفته است هرگونه ساززه بر علیه بوروکراسی و از بین بردن تضادهای طبقاتی در شوراها جنبه‌های ظاهری پیدا میکند. حال ببینیم که منظور واقعی از "تقسیم کار" چیست؟

بطور کلی چهار جنبه در کنترل پروسه‌ی تولید میتوان در نظر گرفت: کنترل از طریق اختیارات حقوقی و قانونی (مدیران)، کنترل از طریق اعمال قدرت اقتصادی (مدیران کلها)، کنترل از طریق پروسه‌ی کار (کارفرما) و بالاخره کنترل طبقه‌ی کارگر بر پروسه‌ی تولید که در جامعه‌ی سرمایه داری بسیار ناچیز است. یعنی کارگر نه نقشی در رسیدگی و بازررسی حساب و اداره کار (پروسه‌ی کار) دارد، نه حق تصمیم گیری در مورد میزان یا کیفیت تولید (قدرت اقتصادی) دارد و نه هیچگونه اختیاری در مورد چگونگی تقسیم سود و غیره (قدرت حقوقی و قانونی) دارد. وظائف فوق کاملا در اختیار سلسله مراتب بوروکراسی و طبقه‌ی حاکم سرمایه داری می باشد.

بنابراین با پیچیده‌تر شدن پروسه‌ی تولید بوروکراسی رشد
 بیشتری نموده در عوض کنترل طبقه‌ی کارگر بر پروسه‌ی تولید
 با زهم محدود ترمی گردد. چنین پدیده‌ای که نتیجه‌ی مستقیم
 روابط تولیدی سرمایه‌داری است را "تقسیم کار" می‌گویند.
 اما زمانی که تقسیم کار در تولید توأم با کنترل بیشتر بر
 پروسه‌ی تولید، توسط نیروهای تولید کننده گردد آنرا "تقسیم
 وظیفه" می‌گویند. مثلاً یک مزرعه‌ی بزرگ را در نظر بگیرید
 که مجموعاً توسط کشاورزانی که در مزرعه کار میکنند اداره
 میشود. با امکانی‌شدن بیشتر مزرعه و افزایش تولید، طبیعی
 است که مسئولیت‌ها روز بروز بیشتر می‌شود و در عین حال کمیته‌ای
 که منتخب از کشاورزان میباشد امور مربوط به تولید را اداره
 میکند و مسئولیت مسائلی از قبیل مسکن، آموزش، فرهنگ و
 هنر، ورزش و ... را بعهده می‌گیرد، بدین ترتیب میتوان
 گفت که در مزرعه نوعی "تقسیم وظیفه" انجام گرفته است.
 حال برگردیم به سوالاتی که در رابطه با شوراها طرح
 نمودیم. شوراها بمحض کسب قدرت، اختیارات قانونی-جنرئی
 طبقه‌ی حاکم را بر پروسه‌ی تولید به اندزه‌ی قابل ملاحظه‌ای
 از آن سلب میکنند و باین ترتیب زحمتکشان جامعه برای اولین
 بار فرصت می‌یابند تا خود اداره‌ی تولید را بعهده گیرند.
 اما هنوز تا کسب قدرت اقتصادی و کنترل پروسه‌ی کار در
 تولید راه درازی باقیست. شوراها بدون شک شرایطی را فراهم
 میکنند تا زحمتکشان بتوانند اداره و کنترل پروسه کار را در
 اختیار بگیرند و از این طریق رشد بوروکراسی را محدود نمایند.

بفول لنس یک آنسر در اداره‌ی حکومت نظر میدهد و مساله "حساب و کنترل" بتدریج برای زحمتکشان امری ساده و آسان تلقی میگردد و کم‌کم نوعی عادت طبیعی به حساب می‌آید. این مساله چنانچه با موفقیت ادامه یابد، گذار به جامعه‌ی بی‌طفه را تسهیل می‌کند. امروز میتوان گفت که شوراها مساله لغو احسارات قانونی و حقوقی طبقه‌ی حاکم و ایجاد شرایط لازم جهت کنترل پروسه‌ی تولید را انجام خواهند داد. لیکن نکته‌ی بسیار مهم، چگونگی حل مساله‌ی قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی توسط زحمتکشان و نقش شوراها در این میان می‌باشد. برای اینکه اهمیت مساله را روشن کرده باشیم به چند نکته اشاره میکنم.

* عده‌ای معتقدند که در جامعه‌ی امروز شوروی اگر چه از لحاظ حقوقی و قانونی طبقه‌ی خاصی صاحب ابزار تولید نبوده و تولید کنندگان نیز کم و بیش نقش مهمی در کنترل پروسه‌ی کار در تولید دارند با این وجود قدرت اقتصادی و همچنین سیاسی در دست زحمتکشان نیست بلکه قشر خاصی قدرت اقتصادی - سیاسی را در اختیار داشته و بدینگونه شرائط تکوین نوعی روابط طبقاتی جدید در سطح جامعه مشهود است.

* یکی از پایه‌های اختلاف نظرات اساسی در جنبش کارگری روسیه پس از پیروزی انقلاب اکتبر، چه در میان خود یلشویکیها و چه بین یلشویکیها و آنارشئیستها، به مساله‌ی فوق ارتباط پیدا می‌کند. در همین زمینه اختلاف اساسی بین

کمیته‌های کارخانه‌ای که بخصوص در دوران فوریه تا اکتبر در سطح وسیعی ایجاد گشتند و رابطه‌ی آنها با شوراها قایل بررسی است .

* از آنجا که تجربه‌ی محدود چند سال بعد از انقلاب امکان برخورد جامعتری را در این مورد به لنین نمی‌داد یابین دلیل اظهارات لنین در مورد نقش شوراها و پایه‌های اقتصادی اجتماعی ژوال دولت در بعضی موارد ناقص است . این مساله از یکطرف به گرایشات آنارشیستی فرصت داده تا حملات خود را علیه لنین و یلشویکها تقویت کنند و از طرف دیگر پس از مرگ لنین به خاطر درک اشتباه رهبری حزب (استالین) از مرحله‌ی گذار به جامعه‌ی بی طبقه هیچگونه برخورد جدی بحل مسائل مزبور انجام نگرفت . همچنین ترونسکی بخاطر داشتن همان دید کم و بیش یکسان از ساختمان سوسیالیسم ، عملاً نتوانست چیزی جز ساختن هیولای بوروکراسی و آنهم بنظر وی در جامعه‌ی "سوسیالیستی" ارائه دهد .

* * * * *

با آنکه تاکنون شاهد تشکیل شوراهای متعددی از جائب اقشار و نیروهای مختلف در جامعه‌ی ایران بوده‌ایم ، با اینهمه کوشیده‌ایم تا مساله‌ی شوراها را تنها از زاویه‌ی تجربه‌ی شوروی بررسی کنیم . زیرا تا زمان حاضر اطلاع دقیقی از کیفیت شوراهائی که در ایران اعلام موجودیت نمودمانند نداریم و مهمتر اینکه تحلیل دقیق از ماهیت و نقش شوراها چنانکه بطور جدی در جامعه‌ی ما مطرح شده باشند ، می‌بایست توسط

نیروهای آنکه از نزدیک با عملکرد آنها سروکار دارند مورد
 بررسی بدین جهت سعی ما اینست که تا حد امکان اطلاعات
 مختصری در مورد نقش تاریخی شوراهای و پاره‌ای از مرداشتهای
 کلاسیک و تکریم‌درباره‌ی شوراهای را در اختیار رفا بگذاریم.
 نکته‌ی دیگری که باید تذکر شویم اینست که شوراهای در روسیه
 چنانکه قبلاً اشاره نمودیم نخستین بار با ابتکار زحمتکشان
 روسی و بدون شرکت مستقیم احزاب سوسیالیست ایجاد گشتند
 و هر چند مسئلای شوراهای تاکنون از دید مارکسیستی ارزیابی
 شده اما روشن است که تجربی شوراهای باید از جانب کلیه‌ی
 نیروهاییکه با منافع رجمکسان سمت‌گیری دارند، مورد بررسی
 و استفاده قرار گیرد.

در دنباله‌ی این مقاله توجه خود را به پارهای از تجربیات
 شوراهای از فوریه ۱۹۱۷ تا ژانویه ۱۹۱۸ معطوف می‌داریم و
 همچنین اختلاف بین ماهیت کمیته‌های کارخانهای و شوراهای
 را از آنجا که این مسئله کمتر مورد نظر قرار گرفته بررسی
 خواهیم نمود.

البته نکات بسیار مهم دیگری هم هستند که در این
 مقاله فرصت برخورد به آنها را نداریم. مثلاً رابطی احزاب
 با شوراهای بطور کلی و برای نمونه بررسی علل شکست شوراهای
 در انقلاب آلمان ۱۹-۱۹۱۸ که بعقیده کسانی چون "گرامشی"
 کمبود حزبی منضبط و متشکل، از عوامل آن می‌باشد و یا نقش

اتحادیه‌ها و رابط‌های آنها با شوراها که یوپی‌ها از سال ۱۹۱۸
پس بعد اهمیت فوق‌العاده‌ای در جنبش انقلابی شوروی ایفا
نمودند. در این زمینه می‌بایست این کفایت درست لنین
را یادآور شویم که در زمانی که شوراها یکپارچه کارگری نیستند
طبقه کارگر می‌بایست از طریق ایجاد اتحادیه‌های مستقل
منافع طبقاتی خویش را حفظ و حراست نماید. بدیهی است
که ضرورت ایجاد اینگونه اتحادیه‌ها شامل سایر اقشار و طبقات
زحمتکش نیز خواهد شد.

ج - تجربه و عملکرد شوراها، از فوریه ۱۹۱۷ تا ژانویه
۱۹۱۸ و چگونگی بدست گرفتن رهبری شوراها و کسب حمایت
زحمتکشان توسط انقلابیون بلشویک و منفرد نمودن نیروهای
سازشکار.

از خصوصیات برجسته‌ای که در زمان حاکم شدن شرائط
انقلابی در جامعه آشکار می‌گردد توأم گردیدن فعالیت اقتصادی
و سیاسی و بطور کلی جنبه‌های گوناگون فعالیت اجتماعی در
زندگی زحمتکشان است. بطور مثال بکارگر در حین ادامه‌ی
کار روزانه، در مورد مسائل سیاسی نظر می‌دهد و تصمیم می‌گیرد و مهم‌تر اینکه برای وی فعالیت اقتصادی در رابط‌های مستقیم
با فعالیت سیاسی قرار می‌گیرد. شرکت در تظاهرات، فرا
گرفتن سرودها و اشعار انقلابی، برگرفتن اسلحه و جنگ با دشمن
طبقه‌ای، فرهنگ انقلابی را جایگزین فرهنگ استاتو منطبق حاکم

بر جامعه می سازد. از اینجا روشن می گردد که خلافت اجتماعی زحمتکشان زمانی بد بهترین وجه خود را آشکار می سازد که زندگی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره که جنبه‌هایی از کل زندگی اجتماعی را تشکیل می دهد در هم آمیخته گردند. این جدایی جنبه‌های گوناگون فعالیت اجتماعی، تحت شرایط تقسیم کار ناشی از استثمار طبقاتی ابزار سرکوب دولت مبدی ماشین دولتی و ایدئولوژی طبندی حاکم، سبب می گردد. اما در شرایط انقلابی زحمتکشان به ایجاد اشکال سازمانی مبادرت می ورزند - آگاهانه یا خود بخودی بحسب عنوان شوراها یا کمیته‌های گوناگون و از این قبیل - که همگونی فعالیت اجتماعی بویژه فعالیت انقلابی‌شان را تسهیل می نمایند. اشتباه بزرگ‌ترین اگر چنین اوضاعی را مختص به شرایط انقلابی بدانیم و تصور کنیم که در حالت "عادی" و بازگشت "نظم" و "آرامش" باز می‌بایست بدنبال عده‌ای اقتصاددان و سیاستمدار و گروهی متخصص و منفکر و امثالهم گشت. و بدتر اینکه تصور کنیم که استثمار طبقاتی را میتوان در چهار چوب اشکال سازمانی سابق از بین برد. در این رابطه است که یکی دیگر از خصوصیات مهم شوراها نمایان می شود. و آن اینکه شوراها نه تنها شرایط لازم را جهت محور استثمار طبقاتی فراهم می کنند بلکه برای اولین بار همگونی جنبه‌های گوناگون فعالیت اجتماعی را ممکن می سازند.

چنانکه میدانیم بعد از سرنگونی قطعی سلطنت تزار در روسیه و از اوایل ماه مارچ دو صورت یا حکومت، یکی

نماینده‌ی بورژوازی لیبرال و دیگری در برگیرنده‌ی اکثریت قابل ملاحظه‌ای از زحمت‌کشان در کنار هم در سطح جامعه پدیدارگشتند. اولی از طریق اعلام حکومت موقت در روسیه و دومی از طریق شوراها شرایط جدیدی را در شکل مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه فراهم آوردند.

در یکماه اول بعد از تشکیل حکومت موقت هنوز ماهیت این حکومت برای تمام نیروها و جریان‌ات درون جنبش روشن نبود. از بین رفتن سریع سلطنت تزار و روی کار آمدن بورژوازی لیبرال و همچنین رشد مبارزات زحمتکشان و تشکیل فوری شوراهای متعدد کارگران، دهقانان و سربازان مسائل بیشمار جدیدی را در مقابل سازمانها و نیروهای درون جامعه قرار داده بود. بر رسی رویدادهای این دوران حاوی درسهای آموزنده‌ای می‌باشد.

با اینکه رهبری شوراها تا مدتها در دست نیروهای سازشکاری چون اسارها (سوسیال رولوسیونرها) و منشویکها بود با اینحال تا دو سه ماه وجود قدرت دوگانه از جانب کلیمی سازمانهایی که خود را سوسیالیست می‌نامیدند تصدیق میشد. تنها پس از شرکت منشویکها و اسارها در حکومت موقت و اتحاد با بورژوازی وجود شوراها در نظر ایشان نقشی جنبی و موقت پیدا کرد. تا آنجا که یکی از رهبران منشویک، تسرتلی، پس از شرکت در حکومت موقت اظهار داشت که نقش شوراها بمثابة قدرتی که می‌بایست عملکرد حکومت موقت را کنترل نماید پایان رسیده است. (از نظر ایشان چون رهبری شوراها

شرکت در حکومت موقت، یعنی اتحاد با بورژوازی را پذیرفته بود پس قدرت دوگانه دیگر معنائی نداشت). بلشویکها بالعکس در این زمان شعار "حکومت بدست شوراها" را تبلیغ می کردند. در حالیکه در تمام این دوران و حتی تا اواسط تابستان در شوراها اقلیت را تشکیل می دادند. از اواسط تابستان به بعد با آشکار شدن بیشتر ماهیت سازشکارانهی احزابی چون منشویکها و درماندگی و شکست بورژوازی، شعار "حکومت بدست شوراها" از پشتیبانی اکثریت زحمتکشان برخوردار گردید. بلشویکها در بسیاری از نقاط مهم مرکزی و بویژه در میان کارگران صنعتی اکثریت را کسب کرده بودند و بالاخره با پیروزی انقلاب اکتبر حکومت بورژوازی سرنگون شد.

بورژوازی لیبرال، از بدو روی کار آمدن حکومت موقت وعدهی تشکیل مجلس موسسان را داده بود. بورژوازی در نظر داشت تا در فرصت مناسب و پس از کسب اطمینان از تثبیت موقعیت خویش در جامعه، با اعلام مجلس موسسان حکومت پارلمانتریستی را تقویت نموده، بهر ترتیب شده، شوراها را از میان بردارد. و اما منشویکها، مرحلهی انقلاب را در آن زمان هنوز بورژوازی می دانستند و بدین جهت هم اتحاد با بورژوازی و شرکت در حکومت موقت را توجیه می کردند، لیکن در برخورد به شوراها اختلافاتی در میان نشان وجود داشت. اکثریت آنان برای شوراها نقشی موقتی قائل بودند، که تنها در شرائط انقلابی مفید هستند و در صورت

تشکیل مجلس موسسان میبایست منحل گردند. اکثریتی از اسارها نیز همین عقیده را داشتند و اظهار می کردند که شوراها تنها بخشی از جمعیت روسیه را نمایندگی می کنند و نمی توانند جای مجلس موسسان را بگیرند. عده ای دیگر از منشویکها چون مارتف و هوادارنش خواستار نوعی حکومت مختلط از ترکیب شوراها و مجلس موسسان در جوار یکدیگر بودند. بلشویکها تا زمان انقلاب اکتبر مخالفتی با تشکیل مجلس موسسان نداشتند اما روشن بود که شعار "حکومت بدست شوراها" تنها میتوانست حکومتی را که در آن قدرت بدست شوراها است طلب نماید. اسارهای "چپ" و پاره ای از آنارشیستها از حکومت شوراها بمثابه نوعی حکومت خود مختاری طرفداری میکردند. نقطه نظرات فوق نتیجه عملی خود را بویژه در دوران انقلاب اکتبر و پس از آن، چنین نشان دادند: پس از سرنگونی حکومت بورژوازی، در نیمه دوم ماه اکتبر، به فاصله ی سه هفته، در نوامبر ۱۹۱۷ انتخاباتی برای تشکیل مجلس موسسان صورت گرفت. در این هنگام بین نیروهای انقلاب و ضد انقلاب و سازشکار صف آرائیهای جدیدی بوجود آمد.

اقلیتی از منشویکها، مانند "لیبر" در این هنگام بر این عقیده بودند که میبایست در مقابل بلشویکها حتی با بورژوازی وحدت نمود و از شرکت در شوراها امتناع کرد. دیگران چون مارتف، با این پیشنهاد مخالف بودند و ترجیح می دادند تا ائتلافی از بلشویکها و اسارها ایجاد گردد. این دسته با آنکه قدرت واقعی را مجلس موسسان می دیدند لیکن در موضع

بینابینی و بی طرفی باقی ماندند. بلشویکها بر اهمیت حکومت
شوراها تکیه میکردند و تا حد امکان زحماتشان را تسویق میکردند
تا شوراها را جایگزین ارگانهای دولتی سابق نمایند. اسرارهای
راست بالعکس شعار "زنده باد مجلس موسسان" را در سرلوحه‌ی
برنامه‌های خود قرار دادند. از طرف دیگر اسرارهای چپ
تصمیم خود را مبنی بر حمایت قاطعانه از حکومت شوراها اعلام
داشتند (۱۱ دسامبر) و پاره‌ای از آنارشیست‌ها نیز از این
تصمیم دفاع کردند. در کنگره‌ی فوق العاده‌ی منشویکها (۱۳
دسامبر) پیشنهاد مارتف پذیرفته شد و بالاخره (در ۲۶ دسامبر)
نرهای لنین در رابطه با مجلس موسسان انتشار یافت. در این
نرها لنین تاکید میکند که دمکراسی شوراها بمراتب بالاتر از
دمکراسی پارلمانتریستی است و بر خاطر نشان می‌سازد چنانکه
مجلس موسسان از سیاست شوراها در مورد صلح، زمین و
کنترل توسط کارگران حمایت ننماید، از هیچگونه اعتباری در
جامعه برخوردار نخواهد شد.

سرانجام در ۴ ژانویه ۱۹۱۸ کمیته‌ی اجرایی شوراها
اولین روزگشایش مجلس موسسان را ۱۸ ژانویه، سومین کنگره
شوراها، کارگران و سربازان در ۲۱ ژانویه و سومین کنگره‌ی شورا
های دهقانی را ۲۸ ژانویه تعیین کرد. (شوراها، دهقانی
با آلمان به شوراها، کارگران و سربازان پیوسته بود).
و اما نتایج انتخابات به مجلس موسسان حاوی نکات قابل
توجه‌ای میباشد. البته تذکر لنین را هم باید در نظر گرفت
که زمانیکه انتخابات برگزار میشد تاثیر پیروزیهای انقلاب

در سرتاسر جامعه منعکس نشده، صف بندیهای جدید درون جنبش بوقوع نبیوسته بود. (مثلا جدا شدن اسارهای چپ از راست) و حتی در بین بسیاری از اقشار دهقانی شناخت درستی از بلشویکها وجود نداشت.

بهر حال از حدود ۴۰ میلیون رای ۲۰ میلیون اسارها، ۱۰ میلیون بلشویکها، ۱/۳۰ میلیون منشویکها (کاهن چشمگیر منشویکها قابل توجه است) ۲۰ میلیون بورژوازی لیبرال، ۱/۲۰ میلیون بقایای بورژوازی بزرگ و ملاکین ۲/۶۰ میلیون اقلیتهای نژادی و بقیه نیز به گروههای کوچکتر تعلق گرفت. در مورد ترتیب حق رای نتیجه چنین شد. اسارهای راست ۳۸۰، اسارهای چپ ۳۹، بلشویکها ۱۶۸، منشویکها ۱۸، بورژوازی لیبرال ۱۵، احزاب محافظه کار ۲، و... الخ. اما باید توجه داشت که بلشویکها با ۲۳/۹% رای در شهرهای مهم صنعتی و قسمتیای مهم ارتش و پاره‌های مناطق روستائی اکثریت داشتند. بورژوازی لیبرال در شهرهای پتروگراد و مسکو بعد از بلشویکها دومین نیروی عمده را تشکیل میدادند. منشویکها بیشتر در نواحی قفقاز اکثریت خود را حفظ کرده بودند. و اسارها بطور کلی در نواحی روستائی اکثریت را در اختیار داشتند. با این ترتیب طبقه‌ی کارگر که بطور عمد توسط بلشویکها نمایندگی میشد، کلا از موقعیت مستحکمی برخوردار بود. بورژوازی لیبرال یا اینکه تعداد نسبتا کمی رای در دست داشت، در شهرهای مهم صنعتی بعد از بلشویکها در درجه‌ی دوم اهمیت قرار داشت و در ضمن در

وهله‌ی اول از حساب منحصین، تکنیشنیا، و حتی بسیاری
 از دانش‌جویان سرپر خوردار بود و از این لحاظ وزندی سنگینی
 را بعدها در دوران ساختمان سوسالسم تشکیل میداد.
 بعلاوه هر چند بورژوازی به معنای خاص کلمه دنیا یک رنجم
 از کل رای را در اختیار داشت اما بطور نمونه اس‌ارهای راست
 چنانکه عملکردشان نیز بعدها خود را نشان داد عملاً در
 خدمت بورژوازی بودند. و اگر منسوکینا را هم حساب
 نیاوریم میتوان موقعیت بورژوازی را علیه رحمکشان در نتیجه
 انتخابات تحییص داد. از این روست که لنین بدرستی در
 جواب به گائوتسکی، شعار "زنده باد مجلس موسسان" را شعار
 بورژوازی علیه زحمتکشان می‌نامد. (بیمورد نیست که بگوئیم
 خرده بورژوازی شهری و عمدتاً مغازه‌داران کوچک و از این
 قیل در آلمان نقش ناچیزی بعنوان یک نیروی اجتماعی در
 جامعه‌ی شوروی داشتند. و تقریباً بیش از ۱۰٪ از کل جمعیت
 را تشکیل نمی‌دادند. در این رابطه چنانکه می‌دانیم این
 بخش در جامعه‌ی ایران نیروی اجتماعی مهمی را تشکیل می-
 دهد و اگر کارمندان و سایر اقشار خرده بورژوازی مانند آنرا
 بحساب نیاوریم میتوان جمعیت تولید کنندگان کوچک،
 بازاریان و مغازه‌داران را تا حدود ۳۵٪ جمعیت شهر نشین
 ایران تخمین زد.)

در اولین نشست مجلس موسسان (۱۸ ژانویه) هنگامیکه
 پیشنهاد بلشویکها مبنی بر اعلام شناخت خاص حقوق کارگران

و استعمار سوندگان مورد توجه قرار نگرفت، اسرارهای چپ و بلشویکها جلسه را ترک گفتند و همزمان با آن کمیته مرکزی شوراها مجلس موسسان را منحل اعلام کرد. بالاخره در ۲۸ ژانویه ۱۹۱۸، کنفره‌ی شوراها سکیل جمهوری سوسیالیستی شوراهای روسیه را اعلام کرد (مارتف و هواداران مخالف کردند). در ژوئیه همان سال اولین اساسنامه یا قانون اساسی شوراهای تدوین شد. بد نیست خاطر نشان کنیم که عکس این مسئله در آلمان ۱۹۱۸ انجام گرفت یعنی شوراها از بین رفتند و حکومت پارلمانی در جامعه مستقر گردید. (در مورد پاره‌ای از مسائل مربوط به چگونگی تدوین اساسنامه‌ی شوراها و همچنین نظرات لنین در مورد مجلس موسسان و شرایط آندوره مقدمه‌ی کتاب "دیکتاتوری پرولتاریا و کائوتسکی مرتد" رجوع نمائید).

این بود خطوط کلی در مورد چگونگی بقدرت رسیدن شوراهادر روسیه. اینک می‌پردازیم به توضیح بیشتر در مورد تشکیل شوراها از فوریه ۱۹۱۷ به بعد.

همانطور که قبلا اشاره کردیم عمر شوراهادر سال ۱۹۰۵ بسیار کوتاه بود و تقریباً هیچ شورای دهقانی تشکیل نشد و تنها از دوشورای سربازی میتوان نام برد. از اواسط فوریه‌ی ۱۹۱۷ با تشدید وضع انقلابی، شرایط ایجاد مجدد شوراهای آماده گشته بود و اینبار بابتکار نیروهای انقلابی و تجربیات گذشته در فاصله‌ی کوتاهی صدها شورای بزرگ و کوچک در سرتاسر روسیه

از همان ابتدا سوراهاى متعدد سربازان نیز تشکیل یافته و متحدانه شورای کارگران پیوست . هم زمان با تشکیل حکومت موقت کمىتدى اجرائى شورای کارگران پروکرا دبا اعلام موجودیت خویش در ۲۷ فوریه ، از کلىهى کارگران دعوت کرد تا هر چه زودتر نمایندگان خود را برای تشکیل جلسه ی مرکزى شوراها اعزام دارند . تعداد نمایندگان به ازاء هر ۱۰۰۰ کارگر یک نفر بود . البته کارخانه هاى هم که در حدود ۴۰۰ کارگر داشتند مى توانستند نماینده بفرستند . باید توجه کنیم که در شرائط انقلابى آن زمان آنچه مهم بود شرکت نمایندگان کارگران در شوراها بود و هنوز فرصتى برای تدوین یک سیستم رای کیری دقیق و کامل وجود نداشت . در مورد ارتش هر "کمپانى" (مشکل از ۱۲۰ سرباز) میتواندست یک نماینده اعزام کند

و این مسئله باعث گشت که در ابتدا تعداد نمایندگان سربازان از کارگران تجاوز نماید . بر طبق دستور شماره ی یک اولین کنگره ی عمومى شوراها ، در هر واحد ارتش ، کمىته اى مرکب از سه سرباز و یک افسر مى بایست تشکیل مى شد و مسائلى از قبیل رسیدگى به شرائط انجام وظیفه ی سربازان ، زمان مرخصى و نیز برنامه هاى آموزشى برای سربازان تحت نظارت این کمىته در مى آمد . در پسپارى از مناطق ، این امر به نتیجه ی منطقى خود یعنى کنترل کامل نمایندگان سربازان در اداره ی ارتش و انتخاب افسران و برانداختن سیستم درجه بندى در ارتش انجامید . شورای متحد سربازان ، ملوانان ، کارگران در شهر

کرانسدات مثال خوبی است در این مورد. از این طریق طرف مدت کوتاهی شوراهایمتابه‌ی ارگان حکومتی زحمتکشان موجودیت خویش را در جامعه مستقر کردند. هیچ‌گونه تصمیم حکومت موقت مگر با توافق شورای مرکزی حنفی رسمی بخود نمی‌گرفت. اوامر فرماندهان ارتش تنها در صورت موافقت شورای سربازان قابل اجرا بود. و بالاخره دسورات سورا چون برقراری ۸ ساعت کار، جیره بندی مواد غذایی، تعیین قیمت‌ها و شرکت کارگران در کنترل کارخانه‌ها، با برخورداری از حمایت قاطعانه زحمتکشان بفاصله‌ی کوتاهی بمرحله‌ی عمل درآمد. البته با وجود رهبری سازشکار شوراها تقریباً تا اواسط تابستان هرگونه تصمیم‌گیری جدی تنها با مبارزه‌ی قاطعانه‌ی انقلابیون و زحمتکشان از پائین به بالا امکان‌پذیر شد.

با این ترتیب یکماه پس از اعلام تشکیل شوراها دو شکل حکومتی بموازات یکدیگر در جامعه بوجود آمده بود. یکی با محتوی بورژوازی و در قالب دومای مرکزی (پارلمان) تا انجمنهای منطقه‌ای و شهری (دومای محلی) و ادارات و موسسات دولتی. دیگری شورای مرکزی کارگران و سربازان، شوراهای مرکزی در شهرها، شوراهای محله‌ای و غیره.

شوراهای دهقانی نخست از نمایندگان دهقانان دهستان اطراف شهرها تشکیل شد. به ازاء هر ۱۵۰۰۰۰ دهقان یک نماینده. در روسیه آن زمان اشکال دیگر سازمانهای محلی در مناطق روستائی وجود داشت و همچنین کمیته‌هایی هم

جانب حکومت موفت جهت رسیدگی به مسئله‌ی ارضی در بعضی ساطارحاد شده بودند که جنبه تشریفاتی داشتند و کاری از پیش نمی‌بردند. حل مسئله‌ی ارضی و تقسیم زمینهای مالکین بزرگ تنها پس از پیروزی انقلاب اکبر و اعلام رسمی صاحب زمینهای نشودالیه انجام یافت.

از سوی دیگر رهبری شوراهای دهقانی که تشکیل شده بودند در دست اسارها بود و آنها از بیم رادیکالیزه شدن شوراهای دهقانی با ادغام این شوراهای کارگران و سربازان مخالف بودند.

صرفنظر از ماهیت سازشکار رهبری شوراهای که تا سپتامبر ۱۹۱۷ دوام پیدا کرد، بیش از چند صد هزار نفر از زحمتکشان در ظرف مدت کوتاهی در فعالیت این شوراهای درگیر شده بودند. شوراهای اولین بار شرائطی را فراهم کرده بودند تا زحمتکشان همچو انسانهای آزاد، سرنوشت زندگی و جامعه‌ی خویش را بدست گیرند. شورا به نیروی مادی عظیمی تبدیل شده بود که نه تنها با فعالیت اجتماعی زحمتکشان عجین شده بود بلکه هر روز با افزایش زحمتکشان بیشتر و بیشتر نیرو میگرفت و پیروزی قیام اکبر تنها تبلور بحق قدرت شوراهای در پهنه‌ی جامعه بود.

بغیر از شوراهای اشکال دیگر سازمانی نیز چون کمیته‌های
 کارخانه‌ای در ارتباط با آن وجود داشتند. این کمیته‌های
 کارخانه‌ای در محیط کار و از جمیع نمایندگان که کارگران
 کارخانه از میان خود انتخاب می‌کردند تشکیل می‌شدند. در
 پاره‌ای از موارد مثلاً در شرائط فقدان اتحادیه‌های کارگری و
 وظیفه‌ی اصلی این کمیته‌ها نظارت بر شرائط کار و یا رابطه‌ی
 کارگر و کارفرما در کارخانه بود. در بعضی موارد با تصمیم
 این کمیته کارگران به اخراج کارفرمایان و مهندسين "مزاحم"
 اقدام می‌نمودند و حتی در صورت نبودن صاحب کارخانه
 مستقیماً اداره‌ی کارخانه را به عهده می‌گرفتند. همین امر باعث
 شده بود تا ترک صاحبان کارخانه باعث افزایش بیکاری و
 تشدید بحران موجود نگردد. در شرائط معمول کار عمده‌ی
 این کمیته‌ها نظارت و کنترل اداره‌ی امور کارخانه‌ها بود و
 بزودی تعداد این کمیته‌ها افزایش بسیاری یافت. این کمیته‌ها
 از طریق برگزاری کنفرانسهای ناحیه‌ای و منطقه‌ای با یکدیگر
 در ارتباط بودند و از آنجا که نزدیکترین رابطه را با محیط
 کار و شرائط زندگی داشتند نقش تعیین کننده‌ای در اجرای
 تصمیمات شورا و بالعکس تعیین سیاستهای آن داشتند. بلشویکها
 از اواخر مارچ به بعد نقش فعالانه‌ای در این کمیته‌ها داشتند
 و زمانیکه هنوز در اقلیت ناحیه‌ی در شوراها قرار داشتند
 (بطور مثال در ۹ مارچ از بین دو تا سه هزار نماینده به شورا
 فقط ۴۰ نماینده متعلق به بلشویکها بود و منشویکها نزدیک
 به هزار نماینده داشتند) در مناطق مهم صنعتی و کارگری

اکثریت نمایندگان این کمیته‌ها را در اختیار گرفتند .

درمان آمارسیسها دو نظر بطور کلی نسبت به کمیته های کارخانه‌ای قابل تشخیص میباشد . نخست کسانی که با هر گونه سبکبازانه‌ای مرکزی توسط این کمیته‌ها مخالف بودند و خواستار استقلال کامل این کمیته‌ها از یکدیگر بودند . با این ترتیب کارگران هر کارخانه بصاحبان جدید کارخانه تبدیل میشدند و کلیه‌ی اختیارات مربوط به تولید و اداری کارخانه را بعهده می‌گرفتند . در چنین حالتی فعالیت هر کارخانه بدور از مقتضیات جامعه ، در مجموع صرف برآوردن خواسته‌های محدود کارگران آن می‌گشت . به کلامی ساده تنها جای سرمایه‌داران گذشته با عده‌ای "سرمایه‌دار" جدید تعویض شده بود . عده‌ی دیگری از آنارشیست‌ها برای رفع کمبود ، خواستار ایجاد نوعی مرکزیت برای کمیته‌های کارخانه‌ای بودند (دسته‌ی اخیر از جانب دسته‌ی اول آنارشیست بوروکرات نامیده شدند) . اما بنظر ما این راه حل نیز قادر نبود مشکلی را مرتفع سازد . زیرا ، اگر درست است که مسئله‌ی تولید می-بایست از زاویه‌ی منافع مجموعه‌ی جامعه در نظر گرفته شود ، روشن است که آنوقت شرائط دهقانان و یا تولید کنندگان کوچک شهر و یا کارگران مثلاً قفقاز باید در رابطه با یکدیگر و کل جامعه بررسی گردد . چنین کاری بدون وجود تشکیلاتی سرتاسری و مرکزیتی با ثبات قابل تصور نیست . بعلاوه حل مسأله‌ی اقتصادی جامعه تنها یک جنبه از مجموعه فعالیت

اجتماعی را در بر میگیرد و جدا کردن آن از این مجموعه تنها به رشد بوروکراسی خواهد انجامید و نه از میان بردن بوروکراسی. درک غلط از مفهوم قدرت اقتصادی باین معنا خود را ساز میدهد که تصور کنیم کارگران پس از سرنگونی حاکمیت بوروکراسی، نقش سرمایه داران سابق را بعهده خواهند گرفت. بالعکس کارگران بمتأبدی یک طبقه می بایست میران تولید. سطح سرمایه و کیفیت آنرا برای کل جامعه تعیین نمایند. قدرت اقتصادی طبقه کارگر زمانی تحقق می باید که وی قادر باشد تولید اجتماعی را در خدمت منافع رزمندگان و مجموعه ای جامعه منظم و کنترل نماید. تحقق این مسئله بصورت کامل زمانی امکان پذیر است که طبقه کارگر از قدرت سیاسی برخوردار باشد. تامین قدرت سیاسی و هدایت جامعه نا محو کامل استثمار طبقاتی لزوم و ضرورت حزب را بمیان می کشد که در این مقاله مورد بحث ما نیست.

پس بطور کلی از ایجاد چند شکل مهم سازمانی توسط رزمندگان میتوان نام برد. شوراها که مجموعاً "سیاستهای کلی سیاسی، اقتصادی و در مجموع اجتماعی جامعه را تعیین می کنند، ارجادیهای گوناگون کارگری و دهقانی و امثالهم که از منافع طبقات و اقشار مختلف بطور خاص حمایت می کنند، و بالاخره ارگانهای چون کمیته های کارگری و یا دهقانی که از منافع رزمندگان در محیط کار حمایت می کنند.